

# خطوطی در طرح مسئله استالین

گروه اتحاد کمونیستی

(( توضیحات زیر از طرف رفقای فدائی به متن اصلی

اضافه شده است ))

انتقاد رفقا به مقاله

"استالینیزم و مسئله بوروکراسی در جامعه سوسیالیستی"  
(مقاله سازمان ما)

و  
جواب ما به آن

یادداشت

گروهی از رفقا در انتقاد به مقاله  
"استالینیزم و مسئله بوروکراسی در  
جامعه سوسیالیستی" که توسط سازمان  
ما نوشته شده است، مطلبی نوشته اند  
به نام "خطوطی در طرح مسئله"  
استالین " در اینجا ما نخست اصل  
مطلب رفقا را می آوریم و سپس خود به آن  
جواب میگوئیم.

"سازمان چریکهای فدائی خلق"

۱- اصل انتقاد رفقا:

خطوطی در طرح مسئله استالین

رویزیونیستها و تروتسکیستها در حمله به  
استالین و نفی کامل تمام اقدامات او همزمان  
امپریالیستها هستند. امپریالیستها ملغمه ای  
باسم استالینیزم ساخته و هر نوع انحراف و کوتاه  
اندیشی را با هر نوع تصور بدمنشی و سبمیستدر  
آمیخته و در ظاهر با اسم رد استالینیزم ولی در  
باطن بخاطر نفی کمونیسم از جهات مختلف بیآن  
حمله میکنند. امپریالیستها اول استالین را سمبل  
کمونیسم شمرده و سپس با حمله به او و انگشت  
گذاردن بر نکاتی و بسزگی کردن آنها

کمونیسم را بسی اعتبار میسازند. وظیفه هر کمونیست  
صادق دفاع از استالین در مقابل این توطئه گرانی  
است که از جهات مختلف وارد میشوند. کمونیستها  
در مقابل امپریالیستهای که خود دستشان تا مرفق  
در خون انقلابیون جهان فرو رفته است و ریاکارانه  
هنگام حمله با استالین چهره بشردوستانه بخود  
میگیرند، از استالین دفاع میکنند. مواضع ریاکاران و  
طل و انگیزه های واقعی حملات آنان را بازگو میکنند.  
کمونیستها با تروتسکیستهای که از جهت اصلی کار که  
افشاهگری امپریالیسم و ارتجاع و مبارزه با آنان باشد  
منحرف شده و حمله به استالین و استالینیزم را کلید  
حل مشکلاتی پندارند، مبارزه میکنند. کمونیستدر  
مقابل سوسیال دموکراتهای راست و ریاکار و رویزیو-

نیست های بزدل و مکارها از استالین دفاع میکند • در يك کلام کمونیست در مقابل منحرفین اصولی نیز مرتجعین جبهائی، خود را در موضع دفاع از استالین میبینند و به مبارزه اولیه این طیف رنگارنگ مخالفین منحرف یا ارتجاعی صحنه میگذارند •

ولی، وظیفه يك کمونیست صادق در همین حد محدود نمیباشد • کمونیست صادق از این حد فراتر میروند • از حد مقابله با مخالفین خارج شده و بمسائل درونی خود را، مسائل درونی جنبش کمونیستی جهان را میبینند، با آن برخورد میکند، ریشه ها و علل آن را درمی یابد، راه مبارزه با آنها و حل آنها را پیدا میکند • ما قسمت اول کار خود را که دفاع از استالین در قبال مخالفین منحرف یا ارتجاعی است انجام

چگونه آنرا بصورتی که مغایر منافع مرحله ای جنبش نباشد در خارج طرح کنیم •

اگر تنها کمونیستهای ایران ما بودیم، شاید ضرورت طرح فوری این مسائل کم نبود • ولی خود میدانیم که تنها ما نیستیم که بعنوان کمونیست فعالیت میکنیم • دیگرانی هستند که تحت همین نام فعالیت دارند، خطوطی را پیاده میکنند که صرف نظر از اینکه خود بر سر پیاده کردن این خطوط تفکر کافی کرده یا نکردند باشند، بهر حال این خطها و این شوه ها پیاده میشوند و اگر پسا پیسای مبارزه عملی، مبارزه تئوریک با آنها نشود جنبش را به انحراف یا اتخاذ شیوه های نادرست خواهند کشانید • باین دلیل است که ما باید به پارهای از مسائل

داد و مید هیم • اکنون بنظر میرسد که سطح جنبش ما به آن حد رسیده است که بتوانیم قسمت دوم وظیفه خود را الاقل در مورد پروبلما تیک هائی که عدم حل آنها، خود منجر به بروز انحرافات جدید خواهد شد، انجام دهیم • این امر با کوشش در جهت طرح مسئله آغاز میشود و طی يك سری برخورد خلاق در داخل جنبش کمونیستی منجر به حل تئوریک آن میشود و فقط آنگاه است، یعنی فقط پس از درست داشتن حل تئوریک مسئله است که خواهیم توانست حل سیاسی، یا مواضع سیاسی متناسب با مرحله خاص جنبش خلقهایمان را پیدا کنیم • بعبارت ساده تر اول باید خودمان مسئله را کاملاً درک کنیم و آنگاه تصمیم بگیریم که از همان ابتدا برخورد کنیم، گویانکه اگر خود ما تنها بودیم، که هیچوقت ممکن نیست، حل آنها را بعهد مرحله ای دیگر میگذاشتیم •

بهر حال در مورد کارهای مختلف استالین چند برخورد میتوان کرد:

- ۱- تائید مطلق تمام کارها و شیوه های او •
- ۲- رد مطلق تمام کارها و شیوه های او •
- ۳- تحلیل اقدامات او و نشان دادن محاسن و معایب، با گرایش به توجیه تاریخی آنها •
- ۴- تحلیل اقدامات او و نشان دادن محاسن و معایب، با گرایش به عدم توجه به شرایط تاریخی آنها •
- ۵- تحلیل اقدامات او و نشان دادن محاسن و معایب

با در نظر گرفتن شرایط تاریخی و نیز شرایط خاص  
یعنی نقش رهبری (عامل ذهنی) •  
بنظر ما تنها این آخرین نوع برخورد یک برخورد  
علمی است • توجه به شرایط تاریخی یعنی جدا  
کردن اجتناب پذیر از اجتناب ناپذیر • برای بدست  
آوردن معیاری جهت کشیدن این خط تمایز بدینگونه  
برخورد میکنیم :

استالین حدود ۳۰ سال در راس امور حزبی  
و حکومتی قرار داشت • ساختمان جامعه را بطور  
عمده او طراحی کرد ، رهبری جنبش کمونیستی جهان  
را بدست داشت • این ساختمان و این رهبری  
محسن و معیبنی داشت • اینها چه بوده اند ؟  
محاسن و دستاوردهای استالین چه بوده است :

سهم گرانبهای او در مبارزه علیه تزاریسم  
قاطعیت در مبارزه با دشمنان خارجی و داخلی  
مبارزه حماسه آفرین در جنگ بین الملل دوم  
ساختمان زیر بنای مستحکم صنعتی (ولو آنکه بسه  
صورت شورائی نبود)  
بالا بردن سطح زندگی کارگران و دهقانان  
کمک به احزاب کمونیست جهان (ولو آنکه کمتر از  
حد ضروری و ناپیگیر بود)  
مبارزه با امپریالیسم ژاپن و فاشیسم  
کمک به انقلاب چین  
کمک معنوی به مبارزین هند و چین  
.....  
اما عیوب کار چه بودند ؟

جامعه شوروی چنان جامعه ای بود که پس از  
۳۵ سال از بدست گرفتن قدرت توسط حزب کمونیست  
و ساختمان سوسیالیسم ، عده ای خائن و مرتد  
توانستند بدون هیچگونه واکنش مهم ، رویزیونیسم  
را با وضوح کامل بر آن حاکم کنند • حزب ، طبقه  
کارگر ، توده های خلق چنان با رآمد ه بودند ، چنان  
عادت کرده بودند که در مقابل چنین تظاهر تهاجم  
ارتجاعی ، کوچکترین واکنشی از خود نشان ندادند •  
چرا ؟ آیا در یک جامعه سوسیالیستی میشود بدون  
ایجاد واکنش کودتا کرد ؟ آیا در جامعه ای کس  
حزب کمونیست ۳۵ سال قدرت کامل را داشته  
باشد ، دیکتاتوری پرولتاریا حاکم باشد ، که مردم  
بر سر نوشتشان حکومت کنند ، قابل قبول است که

کودتائی بشود و آنوقت هیچیک از این نیروه های  
حزب و طبقه ، مردم ، مبارزه آشکار برنخیزند ؟  
رویزیونیسم با خیال راحت هر روز بیش از روز پیش  
چهره ارتجاعی خود را بنمایاند ؟ نه • همه باید  
اعتراف کنیم که عیب اساسی ، عیوب بسیار مهم ،  
عیب حیاتی در کار ساختمان این جامعه بسود ه  
است • آیا وجود این عیوب ، باقی ماندن آنها ،  
اجتناب ناپذیر بود ه اند ؟ آیا شرایط اقتصادی و  
اجتماعی جامعه حکم میکرد ه است که صرف نظر از  
شیوه ای که در رهبری جامعه اتخاذ میشود ، ایس  
عیوب وجود داشته باشد ؟ اگر باین سؤال جواب مثبت  
دهیم و در حقیقت گفته ایم ، که هدف سوسیالیستی  
انقلاب اکتبر از ابتدا محکوم به شکست بود • چرا

|   |   |
|---|---|
| <p>هریک با دیگری تفاوت بسیار دارند . اینک —<br/> چه فرد واحدی رهبری را از این مجموعه<br/> بدست میگیرند ، فرایند شرایط جامعه <u>باضافه حواث</u><br/> و اتفاقات ، باضافه خصوصیات فردی ، باضافه حواث<br/> بین المللی ، باضافه جنگ و جدالها ، باضافه<br/> سیاست بازی ، باضافه زیرکی و هزاران هزار عامل<br/> دیگر است . اگر جز این بود میگوئیم شرایط<br/> یک جامعه فلان رهبری خاص را بوجود آورد و فقط<br/> و فقط این رهبری صدق تاریخی دارد . درحالیکه<br/> میدانیم در همین جامعه ، رهبری دیگری میتواندست<br/> وجود داشته باشد با سیاست و خط مشی و شیوه<br/> عملی متفاوت . اگر جز این باشد بکلی نقضش<br/> رهبری و عامل آگاه را نفی کرده ایم و گفته ایم که</p> | <p>که جنبش کمونیستی بالغ نبود ، چراکه شرایط جامعه<br/> آماده نبود ، چراکه نواقص جامعه چنین میطلبید .<br/> چراکه جامعه چنین رهبری را میپذیرفت و به<br/> آن مجال رشد میداد . . . درحقیقت اجتناب<br/> ناپذیر تلقی کردن این عیوب یعنی حکم شکسبیت<br/> اجتناب ناپذیر هدف سوسیالیستی انقلاب اکثریت را<br/> دادن . و این بنظر ما درست نیست .<br/> یک جامعه بر حسب شرایط خاص خود میتواند<br/> طیف وسیعی از افراد ، احزاب ، حکومتها ، و رهبری<br/> ها را بپذیرد . <u>یک جامعه فقط حکم بوجود</u><br/> <u>نوع خاص از رهبری نمیدهد</u> . در یک جامعه<br/> واحد میتواند لنین ، استالین ، تروتسکی ، خروشچف<br/> و صد ها فرد دیگر رهبری را بدست گیرند که</p> |
| <p>از خود پرسید که آیا ما همه اعمال زیر را صحیح<br/> و غیر قابل اجتناب میدانیم و یا نه ؟<br/> آیا تصفیه های استالین که شامل بسیاری از کمونیست<br/> های اصیل و مردم بیگناه هم شد مورد تأیید<br/> ماست ؟ و غیر قابل اجتناب بود ؟<br/> آیا جانشین کردن خروشچفها و برژنفها در<br/> حزب بجای رهبران اصلی انقلاب شوروی مورد تأیید<br/> ماست و غیر قابل اجتناب بود ؟<br/> آیا ساختمان جامعه ای بمدت ۳۵ سال بنحوی که<br/> پس از استالین ، خروشچف قادر باشد یکشنبه<br/> "کودتا" کند مورد تأیید ماست ؟ و . . .<br/> آیا خشونت زائد الوصف استالین مورد تأیید ماست ؟<br/> آیا ایجاد روابط نابرابر با احزاب کمونیست جهان<br/> مورد تأیید ماست ؟</p>                  | <p>جامعه چنین میطلبد و پس هرکاری شده بحکم<br/> آنکه عملی شده ، اجتناب ناپذیر بوده است . و این<br/> بوضوح نادرست است . ما هم معتقدیم که در شرایط<br/> واحد میتوان سیاست های متفاوت را اتخاذ کرد<br/> و صحت و عدم صحت این سیاست ها مربوط به<br/> تعیین کننده سیاست ، یعنی رهبری و عامل آگاهی<br/> است . شرایط جامعه مجموعه واحدی است که<br/> میشود آنرا هنگام چنین مقایسه ای بسهولت از دو<br/> طرف معادله برداشت .<br/> در چنین اوضاعی باید با قاطعیت انقلابی<br/> و موشکافانه به معایی که در امر رهبری حزب<br/> کمونیست شوروی و رهبری جنبش کمونیستی جهان<br/> در دوران استالین وجود دارد برخورد نمود ، باید</p>                                |

|  |   |
|--|---|
| آیا عدم انجام دستورالعمل لنین در گذار از سرمایه    | آیا توصیه های نادرست به احزاب کمونیست جهان                              |
| داری د ولتی به سوسیالیسم مورد تأیید ماست ؟         | (منجمله حزب کمونیست چین) مورد تأیید ماست؟                               |
| آیا بینش تك خطی او بد انسان که در تفسیر ماتریا-    | آیا دستور انحلال احزاب کمونیست سراسر جهان                               |
| لیسم تاریخی او تجلی میناید مورد تأیید ماست ؟       | (چیزی که مانع بد رستی از انجام آن سر باز زد)                            |
| آیا تحمیل هائی که به حزب کمونیست شوروی بعنوان      | مورد تأیید ماست ؟   |
| اعمال نظر شخصی میکرد و عدم توجه به سانترالیزم      | آیا بوروکراسی عظیم شوروی مورد تأیید ماست ؟                              |
| د موکراتیک پرولتاریائی و نقض آن مورد تأیید ماست؟   | آیا عدم تمایز بر شیوه مبارزه درون خلقی و برون -                         |
| آیا الگواء شوراها (چیزی که اصل و اساس شوروی بود)   | خلق مورد تأیید ماست ؟   |
| مورد تأیید ماست ؟                                  | آیا کیش شخصیت مورد تأیید ماست ؟   |
| آیا بوجود آوردن محیطی که کسی، و حتی کمونیستها      | آیا جدائی از ماتریالیسم دیاکتیک و لغزش به                               |
| صدیق، جرات ابراز مخالفت با نظریات او را نداشته     | طرف متافیزیک و ذهنی گری و دوری از واقعیت                                |
| باشند مورد تأیید ماست ؟                            | و توده ها (بدان طریق که حتی حزب کمونیست -                               |
| آیا چنین شیوه ای که صرفاً منجر به رشد عناصر متقلبی | چین اظهار کرده است) مورد تأیید ماست ؟                                   |
| آیا تحریف تاریخ انقلاب اکتبر و حزب کمونیست شوروی   | مانند خروشچفها میشود که حاضرند بهر سازی به                              |
| مورد تأیید ماست ؟                                  | رقصند مورد تأیید ماست ؟   |
| آیا عدم انتشار نوشته های مارکس که مغایر تصورات     | آیا انحلال کمینترن مورد تأیید ماست ؟                                    |
| نوشته های استالین بود مورد تأیید ماست ؟            | آیا تأیید حکومت رضاخان مورد تأیید ماست ؟                                |
| آیا تز سوسیالیسم در یک کشور مورد تأیید ماست ؟      | آیا اعمال فشار برای گرفتن امتیاز نفت شمال مورد تأیید ما <sup>ست</sup> ؟ |
| آیا این لیست را که میتواند بسیار طولانی شود عامل   | آیا اعمال فشار اقتصادی به حکومت مصدق، نخریدن                            |
| عمده عدم واکنش حزب و طبقه و مردم نسبت به           | نفت، عدم بازپرداخت طلاهای ایران به مصدق و                               |
| رویزیونیسم خروشچفی میدانیم یا نه ؟ آیا اینها را    | خلاصه خصومت با حکومت او مورد تأیید ماست ؟                               |
| عامل گرایش همه احزاب کمونیست جهان پس از مرگ        | آیا تصفیه کمونیستهای بزرگی مانند سلطانزاده و                            |
| استالین (بجز آنها که استقلال رای و عمل خود را      | پیشه وری مورد تأیید ماست ؟  |
| نگاه داشته بودند) بطرف رویزیونیسم میدانیم یا       | آیا اشغال آذربایجان مورد تأیید ماست ؟                                   |
| نه ؟   | آیا کمک قاطع به بوجود آوردن دولت صهیونیستی                              |
| اگر اینها عوامل عمده نیستند ، اگر علل غیر قابل     | اسرائیل مورد تأیید ماست ؟   |

اجتنابی عامل عمد ه بود ه اند ، پس باید بگوئیم که راهی بجز شکست ساختمان سوسیالیسم دشوروی و کشور های دیگر نبود ، که راهی بجز انحراف احزاب کمونیست جهان نبود . غیر قابل اجتناب یعنی این .

و اگر قابل اجتناب بود ، گناه عدم اجتناب بعهد ه کیست ؟ آیا بجز رهبری ، بجز سیاست های اتخاذ شده از طرف رهبری شق دیگری هم وجود دارد ؟ ما همانطور که اعتبار اقدامات انجام شده و دست را به استالین میدیم (نه بخاطر اینکه او به تنهایی اینکارها را کرده ، چه شرایط جامعه و کوشش تک افراد کمونیست در دست آوردن آن موفقیت ها دخالت داشتند ، بلکه بخاطر اینکه او رهبری کار را به عهد ه داشت) ، بهمین دلیل هم گناه اقداماتی

و نیز کمی با آنچه که معلمین کبیر بشریت داشته اند متفاوت بود ، کمبود های بزرگ و اساسی داشت ، کمبود هایی که بعهد ه جنبش نوین کمونیستی جهان است که آنها را بشناسد و بشناساند و در رفع آنها بطور خلاق بکوشد .

بعقیده ما هوشی مین ، مائوتسه دون ، چه گوار و سایر کمونیستها همه در عمل تا حد زیادی این به سازی را کرده اند و عمل آنها نشان دهند ه احتراز از پاره ای از اشتباهات اجتناب پذیر استالین بود ه است . ولی بلافاصله متوجه میشویم که پاره ای از این رهبران با وجود آن بطور علنی از استالین دفاع کرده اند . مانیز در صورتی که علل و انگیزه های سیاسی غیر قابل اجتناب وجود داشته باشد تنها

آنجا که مغایر اعتقاد اتمان نباشد این کار را خواهیم کرد . ولی همانطور که گفته شد اول باید مسئله را از نظرتئوریک یا بهتر بگوئیم بینشی و ایدئولوژیک حل کنیم ، بعد ببینیم در شرایط خاص چگونه باید موضع علنی گرفت که هم در جهت اعتقادات و اصولمان ، یعنی منافع استراتژیک جنبش باشد ، و هم در جهت منافع آنسی آن .

بهر حال چون همه موافقم که قبل از حل کامل مسئله نباید موضع بگیریم (البته بشرطی که شرایط خاص ما را مجبور نکند) بنا بر این باید از طرح مسائلی که القاء شبهه جهت و موضع گرفتن را بکند اجتناب کنیم . باید بکوشیم که این مسئله و مسائل دیگر جنبش کمونیستی را تا حدی که مانع فعالیتها یمان نشد هوسرگرمی روشنفکرانه و آکادمیک نشود طرح نموده و در حل آنها به سهم خود بکوشیم .

که انجام نشد و میبایست انجام شود را ( باز هم با در نظر گرفتن شرایط جامعه و کوشش همه کمونیستها ) به عهد ه او میدانیم . هر قضاوتی بجز این منبعت از برخورد عاطفی است .

بهر حال ، بخاطر این محاسن و این معایب ، ما بهیچوجه استالین را هم طراز و هم سنگ مارکس و انگلس و لنین نمیبینیم . ما آن رهبران بزرگ بشرت را (با وجود یکه به اعتراف خود خطاهائی مرتکب شده اند) عاری از اشتباه اصولی و اساسی ، عاری از اشتباه ایدئولوژیک میدانیم . ولی در مورد استالین چنین قضاوتی نمیکیم . استالین کمونیستی بود که میکوشید به اندازه درک و توانائی خود به کمونیسم خدمت کند ولی این درک و توانائی از لحاظ کیفی